

رباعی ۱۱۹۴ از عمر گنجه به این صورت ضبط شده است:  
مانند خطیب است بسامان واعظ      مشغول به مکتب و دبستان واعظ  
منبر نهاده هر دو را در محراب      پس چون گشتند این خطیب آن واعظ

و در توضیح مصرع سوم در پانویس آمده: «منظور شاعر من بر بنهاده است که مفهومی هزل‌آمیز دارد.» روشن است که اینجا «بنهاده» غلط چاپی است و باید به «ننهاده» تصحیح شود.

### ۱۹. نظر محمدعلی فروغی درباره رفتار با اقلیتها در ایران

این روزها که با دوست عزیزم، پژمان فیروزبخش، مشغول تصحیحات نهایی جلد دوم خاطرات محمدعلی فروغی هستیم که قرار است توسط گنجینه پژوهشی ایرج افشار و انتشارات سخن در سال جاری انتشار یابد، در میان اسنادی که نوه‌های آن مرحوم برای چاپ در اختیار ما گذاشته‌اند به رونوشت راپرتی از او برخوردیم که در دی ماه ۱۳۰۸ زمانی که برای دومین دوره ریاست شورای جامعه ملل را بر عهده داشته، از ژنو خطاب به اولیای امور در ایران نوشته و در آن به مسائل مورد بحث در دوره پنجاه و هفتم جلسات شورا اشاره‌های خوبی کرده است و در آن میان مطالب بسیار مهمی نیز راجع به قضایای فلسطین و «دعوای عرب و یهودی» و موضع‌گیری فروغی در این باب هست. اما در این یادداشت غرض اصلی من اشاره به مطلب مهم دیگری است که فروغی در پایان این راپرت نوشته است: «در این موقع اینجانب می‌خواهم به طور اختصار از مسئله اقلیتها و آنچه در این باب استنباط و تجربه کرده‌ام در ذیل جداگانه معروض دارم.» متأسفانه این ذیل در میان اسنادی که خانواده در اختیار ما گذاشتند نبود. اما جای خوشوقتی است که حبیب یغمایی آن را در اختیار داشته و نزدیک به هفتاد سال پیش در مجله یغما<sup>(۱)</sup> به طبعش رسانده است. چون فروغی در این یادداشت مطالب سودمندی را درباره وجود عناصر مختلف مملکت یعنی ترک و کرد و عرب و چگونگی روش برخورد حکومت با ایشان نوشته که به نظر خواندنش برای رجال سیاسی امروز ما هم بسی مغتنم است آن را در اینجا می‌آورم:

خاطر اولیای امور مستحضر است که در عهدنامه‌هایی که در نتیجه جنگ بین الملل بین دول متحارب منعقد گردید، نظر به تغییراتی که در سرحدات ممالک اروپا داده شد بعضی ولایات از بعضی دول مجزی و جزء دولت دیگر قرار گرفت؛ مثلاً مقداری

(۱) یغما، مهر ۱۳۲۹، شماره ۲۹، ص ۲۶۴-۲۶۷.

از خاک سابق آلمان به لهستان و قسمتی از مجارستان به رومانی متعلق گردید، بنابر اینکه به بعضی دلایل و سوابق این ترتیب را عادلانه‌تر و به حق نزدیک‌تر دانستند. در این اراضی که دست به دست گشته اهالی یکسان و یک‌جنس نیستند، چنانکه در قسمتی از آلمان که به لهستان داده شده جماعتی از آلمانیها اقامت دارند که نسبت به لهستانیها در اقلیت‌اند، و همچنین قسمتی از مجارها در رومانی در اقلیت واقع شدند و قس علی‌ذلک. پس در معاهدات صلح راجع به اقلیتها موادی مندرج کردند و امضاکنندگان آن عهدنامه‌ها تعهداتی نمودند مبنی بر حفظ حقوق اقلیتها که در زیردست اکثریت مظلوم نشوند، مثلاً بتوانند مدارس و کلیسا و امثال این چیزها برای خود داشته باشند و زبان و دین و مذهب و آداب و اموال خود را بتوانند حفظ کنند و مستهلک در اکثریت ناهم‌جنس خود نشوند، و مراقبت در اجرای مواد مزبور بر عهده شورای جامعه ملل قرار گرفت، ولی صورت قضیه در معنی این شده که دولی که دارای اقلیتها در خاک خود هستند مایل‌اند حتی‌الامکان آنها را محو کنند و ملت خود را متحدالشکل سازند، و اقلیتها برعکس سعی دارند برای دولی که برخلاف میل جزء آنها شده‌اند زحمت بتراشند، و حفظ اعتدال بین این دو نظر بسیار مشکل می‌باشد، خاصه اینکه اقلیت هر مملکتی پشت‌گرمی به اکثریت مملکت دیگر دارد، مثل اینکه لهستانیهای آلمان نظر به دولت لهستان دارند و آلمانیهای لهستان مرتبط به دولت آلمان می‌باشند و این کیفیت راجع به صرب و بلغار و رومانی و مجار و غیرها نیز هست. این است که شورای جامعه در همه دوره‌های اجلاسیه مبتلا به رسیدگی به شکایتهای اقلیتها و ضدیت‌های دول متبوعه آنها می‌باشد و گاهی اوقات به مشکلات هم برمی‌خورد و قضایایی پیش می‌آید، مثل آنکه سال گذشته در لوگانو<sup>(۱)</sup> بین دکتر اشترزمان<sup>(۲)</sup>، وزیر خارجه آلمان، و مسیو زالسکی<sup>(۳)</sup>، وزیر خارجه لهستان، پیش آمد و عاقبت هم ممکن است همین قضیه اقلیتها برای دول اروپا اسباب دردسر و مخاطره شود.

اما غرض اینجانب از بیان این فقره توجه دادن اولیای امور است به دو مطلب: اول اینکه باید خرسند و خوشوقت باشیم از اینکه مبتلا به تعهداتی راجع به اقلیت‌های خاک خودمان نشده‌ایم و عهداً و قانوناً کسی نمی‌تواند به جامعه ملل یا هیچ مقام دیگر از دولت ایران نسبت به این موضوع شکایت و تظلمی بکند و مراقب باشیم که هیچ‌وقت خودمان را نزدیک به چنین تعهدی نکنیم و آرزومند باید باشیم که

1) Lugano.

2) Gustav Stresemann (1878-1929).

3) August Zaleski (1883-1972).



• محمدعلی فروغی

پیش آمد امور ما را مبتلا به چنین چیزی نسازد. دوم اینکه در عین مسرت از این کیفیت نباید مغرور باشیم به اینکه از این بابت آسوده ایم. پیش آمدهای دنیا را کسی نمی داند و همواره باید متوجه بود که موجبات چنین پیش آمدی برای ما دست ندهد، زیرا خاطر اولیای امور به خوبی مستحضر است که در مملکت ما هم عناصر مختلفه هست که می تواند برای ما روزی اسباب زحمت شود. ارمنی و یهودی و نصرانی چون عدداً قلیل اند کمتر محل ملاحظه اند، ولیکن از سه عنصر مهم ترک و کرد و عرب نباید غافل بود و حاجت به تذکار نیست که مجاورت خوزستان یعنی اراضی عرب نشین ما با عراق، و مجاورت کردستان ما با عراق و ترکیه و مجاورت تمام شمال و شمال غربی ما (که بسیاری از سکنه اش ترکی زبان اند) با ترکیه، و قفقاز و ترکستان موجب نگرانی بلکه مخاطره است. خوشبختانه امروز این مخاطره فوریت و قوت ندارد. دولت عراق هنوز اسطقس پیدا نکرده. در باب کردها عراق و ترکیه با ما همدردند. نسبت به عنصر ترک هم که از همه بیشتر محل ملاحظه است فعلاً دولت ترک نمی تواند نظر داشته باشد. ترکهای قفقاز و ترکستان هم که هنوز وجودی پیدا نکرده و زیر تسلط روسها هستند. به علاوه از اکثر ممالکی

که عناصر مختلفی دارند خاصه ممالک مجاوره ما ایرانیها نسبت به اقلیتهای خود بهتر رفتار کرده‌اند و کمتر آنها را از خود رنجانیده‌اند.

اما اگرچه می‌توانیم خوشوقت باشیم که مخاطره نزدیک نیست از آینده نمی‌توان مطمئن بود و باید در فکر باشیم. عنصر ترک خود را در همه جا دارد آراسته می‌کند. به استحکام دولت سویت هم برای سدّ تجاوزات آنها نمی‌توان مطمئن و امیدوار بود. عنصر کرد را هم متأسفانه انگلیسها بدهوا کرده‌اند. اگر هم آنها نمی‌کردند سوء سیاست ترکها و اسباب و علل دیگر این نتیجه را می‌داد. عربها هم که دارند جانی می‌گیرند. پس اقلیتهای ما همه پشت‌گرمی و تکیه‌گاه پیدا می‌کنند و بنابر این امروز اگر خطری نباشد از فردا اطمینان نمی‌توان داشت.

این مسائل را اولیای امور بهتر از من می‌دانند. ادعای اینجانب این نیست که مجهولی را معلوم کرده‌ام؛ غرض یادآوری است و جلب توجه به این نکته که مرتفع ساختن این عیب کار آسانی نیست و حزم و احتیاط لازم دارد و مخصوصاً به قوه قهریه و جبر و زور نمی‌شود و هرچه به این وسایل بیشتر تثبیت شود بدتر و خطر نزدیک‌تر خواهد شد. این است درس تجربه و عبرتی که از تاریخ و ابتلاآت سایر دول باید بگیریم. به عقیده بنده مصیبت‌هایی که روسها می‌کشند هر چند اساساً به واسطه این است که بنیان دولت روسیه بر ظلم بود، اما می‌توان گفت سببش از صد پنجاه رفتاری است که روسها با اقلیتهای مملکت خود می‌کردند. نسبت به اطریش و مخصوصاً دولت عثمانی که دفع شرّ اقلیتهای آنها را به اضمحلال آنها تصور می‌کرد شبهه نیست که سبب عمده هلاک آنها اختلاف عناصر ممالکشان بود و بالاخره باید متوجه بود که هیچ دولتی ولو اینکه عناصرش متحدالجنس باشند استحکام پیدا نمی‌کند، مگر اینکه سکنه‌ای که در تحت او واقع‌اند از حکومت خود راضی باشند. زور و قوه جبریه نمی‌تواند دولت را نگاه‌دارد و اگر هم بدارد موقتی است و این اصل که در همه موارد صحیح است نسبت به اقلیتهای صحیح‌تر و مسلم شده است و چاره کار جز این نیست که دولت و حکومت و مأمورین دولتی با مردم عموماً قسمی رفتار کنند که راضی باشند. مقصودم این نیست که نسبت به اقلیتهای متملق باید بود و ضعف باید نشان داد، بلکه اولاً باید آنها ببینند که دولت و مأمورین آنها را با سایر مردم به یک چشم نگاه می‌کنند، و یک عنصر را بر عنصر دیگر مزیت نمی‌دهند، و عالم عالم یگانگی است، ظلم و تعدی و اجحاف نباید ببینند. متعرض دین و مذهب و زبان و آداب و رسوم و ترتیب زندگانی مردم نباید شد، مگر مسئله چادرنشینی و ایلیاتی که البته باید به مرور و حسن تدبیر موقوف شود و رفع هر نقص و عیبی در زندگانی و عادات مردم هست و هر بهبودی که در احوال مردم لازم باشد باید به مدارا و بدون

آزار و اذیت و حکم و زور و مزاحمت فراهم بشود و به تربیت و نصیحت و ترغیب و تشویق صورت بگیرد. اقدامات شدیدۀ اگر هم پیشرفت کند بی‌اساس است و عاقبت ندارد و مفسده حاصل می‌کند. برای متحدالجنس نمودن ایرانیان بهترین کارها نشر معارف فارسی و ایرانی است، اما آن هم نه به طوری که محسوس شود که می‌خواهند آنها را فارسی کنند. مثلاً بنده هیچ معتقد نیستم کسی ترکی یا کردی یا عربی حرف زدن را منع کند. فارسی گفتن را اجباری نماید. از حسن اتفاق ترکی و کردی هیچ‌کدام زبان ادبی نیستند و اقلیتهای ما مایهٔ ادبی و معارفی را ندارند و به سهولت در زبان و ادبیات و معارف فارسی مستهلک می‌شوند. اما زبان و ادبیات و معارف فارسی را هم باید ترقی داد. مدت چندین قرن تمام ممالک مجاور ایران از هندوستان و افغانستان و ترکستان و قفقاز و عراق و خاک عثمانی یعنی از دریای بنگاله تا دریای آدریاتیک جولانگاه هنرنمایی ایرانی بود به سبب هنرمندی ایرانیها و مخصوصاً از دولت سر فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ که هنوز هم اثرات آن در دنیا باقی است. سعدی و حافظ ساختن البته در قدرت کسی نیست و باید خدا بسازد، اما دولت و ملت ایران اگر درصدد ترقی معارف خود باشند و معارف قدیم را هم حفظ کنند مقصود حاصل می‌شود.

۱۸۵

حاصل کلام این است که عناصر مختلف مملکت باید مشمول عدل و انصاف باشند و در رفاه و آسایش و اطمینان خاطر و سرفرازی زندگی کنند و هیچ‌گونه داعی و محرک برای اینکه به سوی دیگری غیر از دولت متبوعهٔ خود نگاه کنند یا به فکر استخلاص خود از آن دولت بیفتند نداشته باشند و بر آنها محسوس باشد که هیچ پیش‌آمد دیگری برای آنها بهتر از اوضاعی که دارند نیست. ضمناً معارف ایرانی ترقی داده شود و به حسن تدبیر ترویج و بسط یابد.

در خاتمه آنچه بنده استنباط می‌کنم این است که بعدها برای دول و ملل مخاطرهٔ اساسی از راه جنگ و قهر و غلبهٔ یک دولت بر دولت دیگر نخواهد بود، بلکه خطری که متوجه اقوام و ملل هست خطر جهل و بی‌لیاقتی و سوء اداره و اختلافات داخلی است.